

## نگاهی به برخی علل و عوامل قانون‌گزینی در دوره مشروطه

\*دکتر طهمورث شیری

### چکیده

از مهمترین ضروریات زندگی در جوامع امروزی، التزام آحاد جامعه به قوانین اجتماعی است. قوانین اجتماعی به عنوان هدایت‌کننده اعمال و رفتار اجتماعی از مهمترین گونه‌های هنجاری محسوب می‌شوند. از یک سده پیش به این سو، لزوم تبعیت همگان از قانون، توسط تعدادی از روشنفکران ایرانی مطرح شد ولی هنوز جامعه ایران از نهادینه شدن قانون در ساختار روابط اجتماعی رنج می‌برد. مقاله حاضر، ضمن تشریح محدوده‌های مطالعاتی موضوع، به برخی علل و عوامل تاریخی - اجتماعی مؤثر بر قانون‌گزینی در جامعه ایران اشاره می‌کند. از عمده‌ترین علل می‌توان به وابستگی قوانین به حکومت، تغایر و گاه ستیز عرف و شرع در تدوین قوانین، وجود تقدیرگرایی بین ایرانیان و تنوع شیوه‌های تولید اجتماعی اشاره کرد.

**کلید واژه:** قانون - قانون‌گزینی - شیوه‌های تولید اجتماعی - ترمیم قانون - عرف و شرع - حکومت مقتدر - استبداد تاریخی .

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

افراد هر جامعه ای، برای تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی بین خود و دیگران، نیازمند وجود هنجارهای اجتماعی هستند. هنجارهای اجتماعی، هدایتگر رفتار افراد در جامعه بوده و التزام به آنها موجب حاکمیت نظم در روابط اجتماعی و عدم توجه به آنها سبب بی نظمی، پیدایش مسائل و بحران های اجتماعی می گردد. از این رو، رعایت هنجارهای اجتماعی ضرورتی امکان ناپذیر است. «هنجارهای اجتماعی به همراه ارزشها و عقاید اجتماعی، مجموعاً بُعد ارتباطی و انتظامی فرهنگ را تشکیل می دهند.» (سیف اله، سیف الهی، مبانی جامعه شناسی، ص ۱۱۵). این مقوله های سه گانه دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند. اما باید توجه کرد که هنجارهای اجتماعی نسبت به دو مقوله دیگر فرهنگ ارتباطی و انتظامی از سطح انتزاع کمتری برخوردارند. لذا هنجارهای اجتماعی را می توان دستورالعمل عینی عقاید و ارزشهای اجتماعی دانست.

هنجارهای اجتماعی مشتمل بر گونه های متفاوت هنجاری هستند. آداب و رسوم، سنت ها، اخلاق، قراردادهای اجتماعی و قوانین، هنجارهای اجتماعی را تشکیل می دهند. گونه های متفاوت هنجاری، از اهمیت و کاربرد متفاوتی برخوردارند. برخی به صورت عادت در رفتارهای اجتماعی جنبه تکرار یافته و در صورت عدم رعایت آن، جامعه واکنش جدی از خود نشان نمی دهد. اما برخی دیگر از گونه های هنجاری هستند که در صورت عدم رعایت آن، بخش حکومتی جامعه شدیداً واکنش نشان داده و خطاکاران را مجازات می نماید. آداب و تشریفات اجتماعی نسبت به سایر گونه های هنجاری از اهمیت و کاربرد کمتری برخوردارند. اما قوانین و مقررات اجتماعی بیشترین اهمیت و کاربرد را دارا هستند. چون عدم رعایت قوانین و مقررات اجتماعی، وفاق اجتماعی را تهدید کرده و می توان منجر به فروپاشی نظام اجتماعی گردد. قوانین اجتماعی، در هر

جامعه ای از طریق مختلفی وضع می گردند ولی معمولاً قوه قانونگذاری (که تجلی عینی آن در مجلس قانون گذاری است) عهده دار وضع قوانین است.

به لحاظ تاریخی، شکل گیری قوانین مدنی پس از سایر گونه های هنجاری بوده است، زیرا می توان گفت قوانین مدنی قضایایی انشایی هستند که شیوه تصویب و انتشار آنها، محصول دنیای نوین است. از این رو، بسیاری از جوامع، چه آنهایی که زمینه ساز و بانی قوانین مدون دنیای مدرن هستند و چه آنهایی که قوانین جاری خود را با اقتباس از قوانین جوامع پیشرفته، وضع می نمایند، در رویارویی با قوانین، رفتارهای اجتماعی متفاوتی از خود نشان می دهند. خصوصاً در جوامع سنتی یا در حال گذار، این رویارویی گاه شکل ضدیت یا گریز از قوانین را به خود گرفته، سبب پیدایش پدیده های تحت عنوان قانون شکنی و قانون گریزی می گردد.

از سده پیش به این سو، تحت تأثیر رویارویی فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران با جوامع پیشرفته، ضرورت ایجاد قوانین مدنی و نهادینه شدن آن توسط گروهی از نخبگان در جامعه ایران مطرح گردید. این اقدام، یعنی مطرح نمودن ضرورت ایجاد قوانین مدنی، با چالش های گوناگونی در حوزه های اجتماعی روبرو گردید. با شکل گیری اولین مجلس شورای ملی (به عنوان قوه قانونگذار)، فعالیتهایی جهت توجه به این مهم (نهادینه کردن قانون) در جامعه ایران صورت گرفت اما در بسیاری موارد، با موفقیت همراه نبود.

نگاهی حتی گذرا به عملکرد و فعالیتهای صورت گرفته برای وضع قوانین مبین آن است که موانع تنگناهای بنیادین بر سر راه نهادینه شدن قانون در جامعه ایران وجود داشته و دارد. به طوری که، هنوز قانون گرایی یک غایت و مقصد مطلوب تلقی می شود. از این رو، به نظر می رسد جامعه ایران، با پدیده ای به نام قانون گریزی یا اکراه و عدم پذیرش قانون رو به رو است. باید اذعان نمود که علل و عوامل گوناگون، سبب پیدایش پدیده ای گردیده که در آن، افراد جامعه از قوانین و

مقررات می‌گیرند و به آن ارجحی نمی‌نهند و در مواقعی که مورد پرسش یا بازخواست قرار می‌گیرند سعی در توجیه اعمال خود دارند تا پوششی قانونی برای آن بیابند.

آگاهی از موانع و تنگناهای موجود بر سر راه نهادینه شدن قانون در جامعه ایران، ورود به حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را پیش روی قرار می‌دهد. اما در این نوشتار، هدف، نوشتن مقاله‌ای است که در آن موضوع، مطالعه و بررسی برخی علل و عوامل تاریخی - اجتماعی مؤثر بر قانون‌گزینی در جامعه ایران باشد. یعنی به علل و عواملی توجه خواهد شد که از بطن روابط اجتماعی جامعه ایران تراوش نموده و در طی زمان، شکلی ساختاری به خود گرفته است.

## بیان مسأله

جامعه ایران، با دارا بودن ویژگی‌های خاص زیست محیطی، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از روابط اجتماعی ویژه‌ای برخوردار است. این روابط در طول زمان منجر به شکل‌گیری ساختار روابط اجتماعی ویژه ایران شده است. ساختار موجود، از پایداری و ثبات نسبی در طول تاریخ برخوردار نبوده است. از این رو، هر از گاهی تحت تأثیر تعامل بین عناصر و ارکان شکل‌دهنده ساختار روابط اجتماعی، دچار نوعی فروپاشی یا شکل‌گیری مجدد گردیده است. اما در هر حال، لایه‌های بنیادین ساختار روابط اجتماعی شکل و محتوای خاصی از روابط اجتماعی را در هر عصری باز تولید می‌نمایند که می‌توان به آن بخش نسبتاً ثابت ساختار و روابط اجتماعی گفت. ساختار موجود، کارکردهای گوناگونی به همراه داشته است. این کارکردهای اجتماعی، از بطن ساختار روابط اجتماعی ویژه جامعه ایران، تراوش نموده است.

کارکردهای اجتماعی در حوزه‌های گوناگون ساختار اجتماعی موجود، قابل تشریح و توصیف هستند. یکی از حوزه‌های قابل توجه، حوزه‌های اجتماعی حاکم است. بر پایه این نوع

رویکرد، نوع تعامل اجزای ساختار روابط اجتماعی ویژه جامعه ایران با گونه های متفاوت هنجاری جامعه، از ویژگیها و خصوصیات نسبتاً مشخصی برخوردار بوده است. به طور دقیق تر، می توان گفت شکل و ماهیت ساختار روابط اجتماعی جامعه ایران، در برابر گونه های متفاوت هنجاری جامعه به یک شکل و محتوا نبوده است. با نگاهی به گونه های متفاوت هنجاری می توان دریافت که برخی از آنان، از انعطاف و نرمش بیشتری نسبت به سایر گونه های هنجاری برخوردارند و برخی دیگر از استحکام و تغییرپذیری محدود. به نظر می رسد نوع تعامل ساختار روابط اجتماعی ویژه جامعه ایران با قوانین اجتماعی به عنوان یکی از گونه های هنجاری به صورتی بوده است که یکی از عمده ترین کارکردهای آن، پیدایش پدیده ای به نام قانون گریزی است. یعنی علل و عوامل گوناگونی پذیرش قانون را با موانعی روبرو ساخته است.

قاعدتاً، پیدایش قانون گریزی، معلول بسترها و علل و عوامل ویژه ای بوده است که در طول تاریخ و در هر عصری، تأثیرگذار بوده اند. با نگاهی به تحولات اجتماعی سده اخیر، می توان دریافت که یکی از عمده ترین مطالبات بخش هایی از جامعه، استقرار قانون و قانون مداری در جهت دستیابی به وفاق اجتماعی بوده است. اما، آمار و ارقام موجود درباره نمونه هایی از قانون گریزی بیانگر آن است که هنوز بر سر راه پذیرش قانون، موانع بنیادین وجود دارد.

از این رو، پرسش های بنیادین در این مقاله عبارتند از:

علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر قانون گریزی در جامعه ایران در صد سال اخیر کدامند، از چه تقدم و تأخری برخوردارند، و بالاخره آیا می توان به الگویی نظری برای مطالعه عمیق قانون گریزی در

ایران دست یافت؟

## اهداف بررسی:

بیان شفاف هدفهای تحقیق، دورنمای مشخص و روشنی را پیش روی پژوهشگر قرار می دهد. زیرا در پایان تحقیق، این پرسش مطرح می شود که آیا هدفهای تحقیق، تحقق یافته اند یا خیر؟ باتوجه به مطالب مطروحه در بیان موضوع مقاله که در آن حوزه مطالعاتی تحقیق، به حوزه روابط و ساختارهای اجتماعی محدود و از سویی به قانون گریزی به عنوان یک پدیده اجتماعی توجه گردید و با توجه به موارد مطروحه و مسأله پژوهش که در آن قانون گریزی به عنوان یک مسأله اجتماعی مهم در ایران مطرح گردید اهداف پژوهش حاضر، به شناسایی نسبی مفاهیمی چون ساختار روابط اجتماعی ویژه حاکم بر جامعه ایران، علل و عوامل اجتماعی - تاریخی مؤثر بر قانون گریزی در جامعه ایران اختصاص دارد لذا هدف کلان تحقیق، شناسایی علل و عوامل اجتماعی است که بر قانون گریزی در جامعه ایران تأثیر می گذارد.

## دامنه نظری مورد مطالعه

با عنایت به وسعت محدوده زمانی و مکانی موضوع مورد مطالعه، دامنه نظری مطالعات، بسیار وسیع و گسترده است و مقولات گوناگون مطالعاتی را پیش روی نگارنده قرار می دهد. اهمیت هر یک از این مقولات مطالعاتی در حدی است که گذشتن و بی توجهی به آنها، دغدغه کاهش اعتبار نظری مقاله را به همراه می آورد. از سویی مطالعه همه موارد و مقولات مطالعاتی، زمان بسیار زیادی را می طلبد که از توان نگارنده خارج است لذا سعی می گردد که در بیان دامنه مطالعاتی تحقیق مهمترین و ارزشمندترین منابع و مقوله های نظری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

## فرضیه ها

- ۱- از مهمترین علل تاریخی عدم نهادی شدن قانون در جامعه ایران، وجود ساخت ایلیاتی و تنوع شیوه های تولید بوده است.
- ۲- مالکیت دولت بر زمین در گذشته و نفوذ مطلق آن در جامعه، سبب وابستگی شدید قانون به حکومت گشته است.
- ۳- بین مفهوم قانون در جامعه ایران با جوامع مدنی، تفاوت ماهوی وجود دارد.
- ۴- اولین مواجهه با قانون از سوی حکومت و مردم به سان یک شوک عمل نموده است.
- ۵- از مهمترین موانع قانون گریزی در جامعه ایران، وجود روحیه تقدیرگرایانه بین آنان است.
- ۶- جزم اندیشی و ایستایی تفکر دینی از موانع تحقق قانون در جامعه ایران بوده است.
- ۷- نسبت به شرع و عرف در تدوین قوانین اجتماعی، بر پایه مغایرت و گاه ستیز بوده است.

## بررسی فرضیه ها

برای بررسی فرضیه اول، منصوره اتحادیه (نظام مافی) در کتاب مجلس و انتخابات، به زمینه های نامساعدی که در تحقق قانون گریزی در جامعه ایران وجود داشت اشاره کرده و انواع شیوه های تولیدی و ساخت ویژه ایلیاتی حاکم بر جامعه ایران را یکی از مهم ترین زمینه های عدم تحقق قانون، خصوصاً در زمان مشروطه می داند وی در این خصوص می نویسد: «مشروطه خواهان سعی داشتند که نظام مشروطه، قانون و آزادی های سیاسی را در کشور برقرار سازند ولی صفوف رجالی که اکثر مقام های اجرایی را در دست داشتند تغییر نکرده و مشی سیاسی نیز با همان روال سابق و با معیارهای دیرین باقی ماند» (اتحادیه، مجلس و انتخابات، ص ۲۴) وی در جای دیگر در خصوص ساختار ایلیاتی جامعه ایران به

عنوان یکی از موانع تحقق قانون می‌نویسد: «از جمله وظایف مهم حکام جمع‌آوری مالیات بود که گاهی وصول آن به دلیل اغتشاشات مشکل بود و بعد از مشروطه نیز مشکل‌تر شد. حسین قلی خان نظام السلطنه در حکومت لرستان در ۱۳۱۲ نوشته است که به واسطه بارندگی فراوان نتوانسته که برای وصول مالیات به نقاط مختلف خوزستان سفر کند «بنی طرف» این را فوز عظیم دانسته بنای طفره از ادای مالیات گذاشته یک ماه حسین قلی خان معطل مانده بود ... حسین قلی خان یک بار از فارس می‌نویسد: اگر الوار یا اتراک یا اعراب باد به گوششان برساند که از طرف دولت اندکی تأخیری در مساعدت من می‌شد ... تمام این زحمات هدر است ... اهل این مملکت مردمانی نیستند که از یک فقره و دو فقره عبرت بگیرند و تنبیه بشوند.» (همان، ص ۳۴) واقعیت آن است که پس از گذشت صد سال از انقلاب مشروطه، هنوز وجود ساختار ایلیاتی نیز یکی از عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی محسوب می‌شود چون قاعدتا، ماهیتا خصلتی عام دارد یعنی فرض مطلوب این است که در برابر همه یکسان عمل و اجرا شود ولی مشاهده می‌شود که ساختار ایلیاتی و قبیله‌ای به جای مانده از گذشته و تشدید تزاخم بین اقوام گوناگون، همگان را به فرار از قانون و گاه استفاده ابزاری از قانون سوق داده است.

واقعیت آن است که تحقق قانون یا ساختار شکل گرفته ایلیاتی در جامعه ایران در تضاد و تعارض قرار دارد در بسیاری از ادارات و اماکن عمومی که قاعدتا قانون باید فصل الخطاب همه امور باشد سعی می‌شود ملاک گزینش افراد بیشتر از جنبه هم زبان بوده یا برخی ارتباطات خانوادگی مورد توجه قرار گیرد.

همچنین پرویز پیران در سلسله مقالاتی که پیرامون موانع تاریخی توسعه در ایران در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی به نگارش درآورده است به سه سطح برای تحلیل و تبیین موانع



توسعه اشاره می‌کند. در سطح اول که ساختار آن از تعامل بین شرایط تاریخی ثابتاتی ژئوپولیتیک (دیالکتیک ویرانگری و سازندگی)، خشک و نیمه خشک بودن سرزمین، همزیستی شیوه‌های تولید و متمرکز نظام سیاسی و استبدادی بودن آن، و ساختار عینی جامعه که خود محصول ترکیب عوامل تاریخی و سلطه خارجی است تشکیل شده است در سطح میانه و در تحلیل عمده‌ترین ویژگی‌های سیستم اقتصادی، همزیستی شیوه‌های تولید و سلطه حکومت بر اقتصاد، در بحث سیستم اجتماعی عدم تبدیل اجتماع به جامعه کلان با غلبه عقل در بحث سیستم سیاسی تداوم استبداد ستم شاهی، و در بحث سیستم فرهنگی فرهنگ سلطه و سلطه‌پذیری و سیستم شخصیتی را مورد توجه قرار داده است. از تعامل بین سیستم‌های پنجگانه مزبور در سطح فردی شاهد شکل‌گیری مسایل و مشکلات هستیم که یکی از آنها بی‌اعتنایی به قانون است. (پیران، پرویز، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ص ۸۹)

در تأیید فرضیه مربوط به رابطه بین مالکیت دولت بر زمین در گذشته و به نوعی مصادره به مطلوب نمودن قوانین جاری برای تحقق اهداف حکومتی و قانون‌گریزی (فرضیه دوم)، اسناد و مدارک موجود به وجود رابطه قوی بین این دو متغیر تأکید دارند. منصوره اتحادیه در کتاب مجلس و انتخابات پس از تشریح نقش مطلق دولت بر امور و فعالیت‌های جاری تدوین قانون براساس قوانین غربی را با اصول سنتی حاکم بر جامعه که یکی از آنها حاکمیت مطلق و سنتی دولت بر زمین است در تعارض می‌داند وی می‌نویسد: «تناقض انقلاب مشروطه در این بود که در حالی که نهادهای دولتی تحول می‌یافت بنیاد جامعه تغییر نکرد. بر پیکر نیمه فرسوده دولت، ادارات و وزاتخانه‌های جدیدی پیوند خورد که باعث اغتشاش در امور و ضعف دولت مرکزی گشت. محدود کردن قدرت شاه، قبول مسئولیت

وزرا در مقابل مجلس، تدوین قانون براساس قوانین غربی، با انقلاب مشروطه وارد صحنه سیاسی کشور شد ولی در تفکر مجریان کشور که اساس قدرتشان بر اصول سنتی مالکیت زمین و ارتباطات خانوادگی برقرار بود تغییری بوجود نیاورد.» (همان منبع، ص ۴۶)

به نظر اتحادیه، تدوین قوانین فراگیر و عام برای جامعه با منافع اکثر ذینفع‌ها در تعارض بود از این رو بسیاری از سران حکومتی، حاضر به پذیرش قانون به عنوان عامل محدودکننده و الزام آور فعالیت‌هایشان نبودند لذا یا آن را نمی‌پذیرفتند و یا به نوعی آن را به ابزاری برای تحقق اهداف خود تبدیل می‌کردند مشخص است که نحوه برخورد و تعامل حکومت با قانون، نحوه برخورد مردم با مفاهیمی جدید چون قانون را دگرگون می‌ساخت و مردم نیز برای آن اهمیتی قائل نشده و از طرق گوناگون سعی در گریز از قوانین داشتند.

واقعیت آن است که حکومت با دارا بودن قوای سه گانه و نقش فوق قانونی که در جامعه ایران دارا بوده است بر اثر فشارهای داخلی و خارجی سعی در تدوین قوانین اجتماعی نمود اما به لحاظ شکل و محتوا، قوانین موضوعه شدیداً وابسته به حکومت بوده و در تنظیم و تنسيق آنها سعی می‌شد که نقش مطلق حکومت مورد توجه قرار گیرد زیرا قوانین اجتماعی می‌بایست نهایتاً بر نیات و اهداف حکومتی توجه ویژه‌ای داشته باشد. حسین مکی در کتاب خاطرات خود به نمونه‌ای تاریخی از وابستگی شدید قانونگذاران به حکومت اشاره دارد وی می‌نویسد: «گزارشی از سرتیپ اسفندیاری سرپرست محصلین ایران در آمریکا به دستم افتاد که به دولت گزارش داده بود عده‌ای از محصلین ایرانی در آمریکا که از ارز دولتی استفاده می‌کنند به تحصیل اشتغال ندارند و در تهران و اروپا به تفریح و گردش سرگرمند. این گزارش را در یکی از جلسات مجلس با نام و نشان فرزندان متنفذین قرائت نمودم. البته عده‌ای از نمایندگان که فرزندان آنها از ارز دولتی استفاده می‌کردند بسیار ناراحت و نسبت

به من خشمگین شده بودند ولی من بدون توجه به دوستی یا همکاری آنها وظیفه خود را انجام داده بودم و به دنبال فرصت می‌گشتم تا به طریقی جلوی این ولخرجی‌ها را بگیرم. بالاخره موقعی که بودجه وزارت فرهنگ در مجلس مطرح شد ضمن تبصره‌ای پیشنهاد نمودم که ارز مجانی این قبیل افراد متنفذ قطع گردد. البته به صورت ظاهر عده‌ای از نمایندگان با به به و احسنت از آن استقبال نمودند ولی وقتی پای رأی به میان آمد نمایندگانی که فرزندان‌شان از این ارز استفاده می‌نمودند جلسه را از اکثریت انداختند ... متذکر می‌شود که اگر نمایندگان مجلس مقننه ایران ... در پی منافع شخصی و فردی خود نبودند کار فساد دستگاه و عدم پیشرفت ملت ایران بدینجا کشیده نمی‌شد که مجالس مقننه نتوانند کارهای بزرگ و اساسی به نفع مملکت انجام دهند ... مجلس می‌خواهد جلو مخارج غیرضروری را بگیرد می‌خواهد بگوید که من می‌خواهم منشأ اصلاحات شوم ... دولت هم مدعی اصطلاحات است ... بنابراین مجلس شورای ملی با این پیشنهاد بنده اگر موافقت بکند دولت هم بنده تصور نمی‌کنم مخالف باشد چون این تصمیمی است که حقیقتاً به نفع مملکت و به نفع طبقه فقیر مملکت است» (خاطرات سیاسی حسین مکی، صص ۴-۲۶۳)

نمونه فوق بیانگر این واقعیت است که در مواقعی که قانون با منافع حکومت و حتی نمایندگان مجلس که خود واضع قانون و تنظیم کننده آن بودند تعارض پیدا می‌کرد با آن مخالفت کرده و بازتاب چنین وضعیتی در جامعه، اعمال قوانین حکومت پسند بود و به دلیل عدم انطباق با نیازهای اکثریت جامعه، موجبات بی‌عنایتی و گریز از قوانین را به همراه داشت. احسان طبری، در اثر خود به نام فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران، در ابتدا به وضعیت اجتماعی و شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی ایران در سده نوزدهم اشاره و سپس به نقش دولت در ایجاد امنیت می‌پردازد «ایران در آغاز قرن نوزدهم ... آمیزه‌ای بود از

مناسبات اربابی - رعیتی و خانی - عشیرتی، یا به عبارت دیگر مخلوطی بود از زمین سالاری (فئودالیسم) و پدرسالاری (پاتریارکالیسم)» (طبری، فروپاشی نظام سنتی، ص ۲۳)

به نظر وی «در میان عشایر»، که نقش دولت مرکزی در ایجاد امنیت نه فقط به سود آنها نبود، بلکه علیه آنها نیز بود قوت داشت ... نه تنها خانهای عشایر کوچنده، بلکه افراد عادی عشیره، که جهت برخورداری از آزادی عمل، در قیاس با رعایت وضعی بطور نسبی ممتاز داشته‌اند، از طریق غارتها و راهزنیها به غنایم دست می‌یافتند» (همان منبع، ص ۲۴)

از دیگر اسناد مورد مطالعه، اثری از محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) است وی در توضیح میزان وابستگی مجالس قانونگذاری به حکومت می‌گوید: «قانون اساسی مزبور (مشروطیت) به نحوی بود که اختیاراتی را که در خود مجلس شورای ملی است به مجلس سنا واگذار نموده و انتخاب کلیه اعضای مجلس سنا با دربار بود و آنچه را مجلس سنا تصویب می‌کرد باید برای صحه همایونی فرستاده شود و مجلس شورای ملی در صورتی که با مفاد آنچه مجلس سنا تصویب نموده مخالف باشد باید از وکالت استعفا داده، دسته دیگری جایگزین آنان گردند ... و هرگاه مجلس شورای ملی ایستادگی و مقاومت در قوانین مصوبه از طرف خود داشته باشد و مجلس سنا آن را تصویب ننماید باید استعفا از مقام وکالت داده و مجلس منحل گردیده و مجدداً وکلایی انتخاب شوند.» (محمد علی تهرانی (کاتوزیان)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۳۳)

طبری در اثر دیگر خود که به بررسی جنبش‌های اجتماعی در ایران اختصاص داد و از قول مارکس شرایط اجتماعی ایران را بیان کرده و به تبیین نقش حکومت مرکزی قوی در ایران می‌پردازد «شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم، بیابانی که از صحرای افریقا از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است، سیستم آبیاری

مصنوعی را به کمک ترعه‌ها و تاسیسات آبیاری زراعت شرق کرده است و ضرورت بدیهی استفاده صرفه‌جویانه از آب ... در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می‌طلبد ...»

(طبری، احسان- بررسی جنبش‌های اجتماعی در ایران- ص ۱۲)

درخصوص تفاوت ماهیتی بین قوانین اجتماعی موجود در جامعه ایران و جوامع مدنی پیشرفته (فرضیه سوم)، اسناد و مدارک گوناگونی وجود داشت یکی از این منابع، کتاب نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی از دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان است که به صورت مبسوط تفاوت مفاهیمی چون حق و تکلیف را با یکدیگر مورد بحث قرار داده است. وی در کتاب نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران (خصوصاً دو مقاله اول) به مهمترین و بنیادی‌ترین موانع تحقق قانون اشاره کرده است. به نظر کاتوزیان عواملی چون تفاوت ماهوی بین دولت، طبقه در ایران و اروپا و مفاهیمی چون حق یا تکلیف، پراکندگی واحدهای اجتماعی تجلیات زندگی مدرن (مانند قانون) را با مشکل روبرو ساخته است.

همچنین کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، به ویژگی‌های نظریه تحلیلی و تبیین استبداد ایران اشاره کرده و نکات اساسی به شرح زیر بیان می‌دارد. (محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، صص ۹-۷)

۱- در ایران، فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا که بخش بزرگی از زمین‌های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود، و بخش دیگر به اراده دولت به زمینداران واگذار می‌شد پس حق مالکیت زمین داری منتفی بود بلکه امتیاز زمین داری مطرح بود.

۲- هرگز طبقه آریستوکرات- مالک اروپایی در ایران پدید نیامد که خود دارای قدرت مستقل باشد.

۳- طبقات اجتماعی در ایران هرگز مستقل از دولت نبودند بلکه تحت سلطه دولت بودند.

۴- هرچه به سمت طبقات اجتماعی بالاتر در ایران می‌رویم میزان وابستگی به دولت بیشتر می‌شد.

۵- در ایران دولت در فوق طبقات قرار داشت نه در رأس آن

۶- مشروعیت دولت ناشی از قدرتی بود که داشت.

۷- قانون به معنای چارچوبی که تصمیمات دولت را محدود و قابل پیش‌بینی سازد وجود نداشت لذا قانون به معنای رأی دولت بود و معنای دقیق استبداد همین است.

۸- جامعه ایران، جامعه‌ای بیش از قانون بود هرچند مشروطه‌خواهان برای تحقق قانون مبارزه می‌کردند ولی منظورشان قانونی نبود که در اروپا وجود داشت.

۹- در پاسخ به این پرسش که چرا چنین نظامی در ایران پدید آمد می‌توان گفت که ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه، دچار کم آبی است، لذا آبادی‌ها اولاً مازاد تولید نداشتند، ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. لذا جامعه‌ای خشک و پراکنده بود.

**لمبتون** در اثر معروف خود، مالک و زارع در ایران نیز اشاره می‌کند که در ایران، مالکیت مستقیم دولت بر زمین که خاصه یا خالصه می‌شد بسیار وسیع بود خصوصاً زمین‌های زیر کشت. از سوی دیگر، غالب زمین‌های زیرکشت در اختیار اعضای دربار و کارگزاران دولتی قرار می‌گرفت. نهایتاً جهت اثبات فرضیه فوق می‌توان گفت محصول یا ثمره طبیعی جوامع مدنی برای ریشه دواندن در جامعه ایران نیازمند زمین مساعد و محافظ صمیمی است که هیچ یک در این کشور وجود ندارند. منصوره اتحادیه در اثر گفته شده می‌آورد: «به طور کلی

در نقاطی که در معرض جریان‌های سیاسی قرار داشتند، آگاهی بیشتری وجود داشته و به همین دلیل نیز در چند مورد در شمال ایران مردم از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند، چنانچه فرمانفرما در مجلس از قول مباشر خود در مراغه می‌گوید «رعیت هیچ نمی‌دهند و اسم خودشان را هم گذاشته‌اند فدایی» (منصوره اتحادیه - منبع قبلی - ص ۵۲)

برپایه اسناد موجود، نوع مواجهه جامعه ایران با مفاهیمی مدرن چون قانون منجر به شتابزدگی و بی‌نظمی در نحوه تدوین قانون در جامعه ایران شده است (فرضیه چهارم) لذا قوانین اجتماعی پاسخگوی نیازهای اجتماعی افراد جامعه نبوده و در مقام برخورد با قانون، افراد گوناگون از اجرا و رعایت آن طفره می‌روند. در اثر ذکر شده از محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) به مصاحبه مخبر روزنامه تان که یکی از روزنامه‌های مهم پاریس است با پاره ای از رجال در آغاز دوره مشروطه درباره مفهوم قانون اشاره داشته است که به خوبی ذهنیت و نحوه مواجهه رجال حکومتی و نمایندگان را با قانون ذکر می‌کند «به نظر من (مخبر روزنامه) بی‌مناسبت نیامد که از بعضی رجال سیاسی ایران سوال کنم که در باب قانون اساسی جدید خود چه خیال می‌کنید. بدوا رأی صدراعظم را ذکر می‌کنم: دولت سعی نمود که به مملکت خود یک قانون اساسی عملی بدهد و برحسب تجربه‌ای که از ملل اروپا حال نموده‌ایم ما نمی‌خواستیم زیاده از حد بدهیم ... (سوال بعدی) .... آیا حقیقتاً گمان می‌کنید که مجلس وکلا با آن درجه که رأی چنین مجلس اقتضا می‌نماید کار می‌کند و آیا فی الواقع قانون اساسی ممکن است در ایران صورت خارجی پیدا کند؟

صدراعظم در جواب تعلل نموده بعد از مدتی تفکر گفت چرا این طور نباشد هیچ کس از آینده نمی‌تواند خبر بدهد ... وزیر دیگری به من چنین اظهار نمود: شاید ما قدری تندتر از

اندازه راه یافته باشیم وقایع حالیه سبب آن می‌باشد سیل در کار بود ما را می‌برد.

(محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، مشاهدات و تحلیل ...، صص ۴۰۷-۴۰۳)

مصاحبه صورت گرفته فوق که تقریباً یک سده پیش انجام گرفته یکی از اسناد بسیار مهم برای تایید فرضیه تحقیقی است که برپایه آن نوع مواجهه مردم و مسئولان با قانون، سبب شوک زدگی آنان شده و به قول یکی از آنان سیل در راه بود و همه را می‌برد.

یکی دیگر از آثار معروف و معتبر که به نوعی به نحوه مواجهه و مقابله مسئولان و اقشار گوناگون جامعه با قانون دارد کتاب حیات یحیی، تالیف یحیی دولت آبادی است وی در خصوص مقدمات تشکیل مجلس شورای ملی می‌نویسد «آزادینخواهان به محض گرفتن دست خط مشروطیت جمعی از اشخاص مطلع مانند صنیع الدوله و مخبرالسلطنه و مشیر الملک و محتشم السلطنه را واداشته بعضی از نظام نامه‌های انتخابات ملل دیگر را ترجمه و جرح و تعدیل کرده نظامنامه انتخاباتی ترتیب می‌دهند و بلافاصله جمعی از رجال دولت و ملت را دعوت کرده آن نظامنامه را می‌خوانند.» (یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ص ۵۴)

ذکر واقعه‌ای از شکل‌گیری مجلس اول می‌تواند مکمل سند فوق‌الاشاره باشد. وی می‌نویسد: «اتابک اعظم رو به حاضرین کرده می‌گوید: خیال داریم مجلس تشکیل دهیم برای اصلاح عدلیه و اجرای دستخط همایونی شرحی در این باب نوشته شده باید بخوانید و هرکس رأی خود را بیان نماید. ورقه که نوشته شده و انتظار طبع آن می‌رود به توسط محتشم السلطنه خوانده می‌شود امیربهداد وزیر دربار می‌گوید رأی شاه باید بر همه این مطالب مقدم باشد اگر بفرماید فلان شهر را بچاپید یا فلان آدم را بکشید نباید گفت این خلاف قانون است زیرا امر شاه بر همه چیز مقدم است این حرف را که وزیر دربار



می‌زند سکوت طولانی در مجلس حکمفرما می‌شود زیرا اگر بخواهند رد کنند با نوکری آنها منافات دارد بخواهند قبول کنند خلاف حس و وجدان آنهاست.» (دولت آبادی، ۱۳۲۱، ص ۵۲)

فریدون آدمیت در اثر معروف خود، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران می‌نویسد: «دوره اول مجلس شورای ملی از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام یافت در آغاز کار مجلسی داشتیم آشفته و بی سر و سامان، اکثر نمایندگان از دستور پارلمانی بی‌خبر بودند، انضباط اداری نداشتند، اما بدون انضباط سیاسی نبودند... مجلس که کارش را شروع کرد تکلیف روز معین نبود، و کمتر وکیلی پای بند نظامنامه داخلی بود. رئیس مجلس هم ناچار مدارا می‌کرد ایراد گرفتند که مذاکرات ترتیب و نظم ندارد. همین که نماینده‌ای مطلبی را عنوان می‌کند دیگران رشته سخن او را می‌برند.» (فریدون آدمیت، ایدئولوژی ....، صص ۳۶۹-۳۷۱)

احمد کسروی در کتاب قانون دادگری (که در واقع این کتاب را خطاب به رضاشاه نوشته است) به توصیف و تحلیل وضعیت قانون در ایران پرداخته و معایب اصول محکومات را بررسی می‌کند:

«منشأ خرابی عدلیه بیش از هر چیز قانون آنست ... این قانون اجازه داده که به یک دعوی ده مرتبه بیشتر رسیدگی شود و ده حکم مختلف صادر شود» (احمد کسروی، قانون دادگری، صص ۵-۶)

وی سپس به نحوه رویارویی روشنفکران عصر مشروطه با قانون اشاره کرده و می‌گوید: «روشنفکران عصر مشروطه از گذشته شرق آگاهی نداشتند که بدانند قانونگزاران بزرگی و

آموزگاران گرانمایه‌ای برای آدمیان از اینجا برخاسته است. نیز آن دانش را نداشتند که معنی قانون و آثار آن را دریافته بدانند که چه کسانی می‌توانند قانونگذارند و چه قانونی را باید پذیرفت و اجرا کرد ... در ایران عدلیه اروپایی بنیاد یافته، عدلیه‌ای که سالانه دولت چند هزار تومان بودجه آن را می‌پردازد، ولی از نظر دادگستری و حل اختلاف در حکم هیچ است» (همان منبع، صص ۱۰-۱۲)

درخصوص فرضیه مربوط به طرز تلقی مردم نسبت به قوانین اجتماعی، نکته مهم وجود یک گره معرفت‌شناختی است که در سطح جامعه به صورت گسترده وجود دارد و آن نیاز یا احساس به لحاظ روانی نسبت به قانون است در تایید فرضیه مربوط به تأثیر طرز تلقی مردم به قانون بر قانون‌گزینی آنها، به مدارک و تحقیقات صورت گرفته زیر استناد می‌شود:

**جرج. ن.** کرزن در اثر خود، ایران و قضیه ایران به تشریح وضعیت اقتصادی، اجتماعی، قضایی جامعه ایران می‌پردازد او ایران را سرزمین عقب مانده می‌داند که برپایه ترس از فرادست شکل گرفته است «ایران، سرزمینی که از حیث ترقیات قانونی بسیار عقب مانده است و از لحاظ سازمان و مبانی اساسی فاقد همه چیز و در سنت‌های کهن شرقی سخت پابرجاست ... یگانه اصل مانع که در مقابل رفتار طبقات رسمی پایین‌تر قرار گرفته است ترس از مقام بالاتر از خود ایشان است.» (ایران و قضیه ایران، ص ۵۱۲)

از دیگر موانع توسعه یافتگی، حاکمیت بی چون چرای سلطنت است.

«سه قوه حکومت در وجود او (شاه) متمرکز است: مقننه، قضاییه و مجریه. و هیچ‌گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست مگر رعایت صور آداب مذهبی ملی ... مرور زمان نیز رأی طبقه روحانی یا دلالت عناصر غیرمذهبی را بر وی تحمیل ننموده است به عبارت دیگر نه علما بر او نفوذی دارند و نه حکما و دستگاه‌های منتخب و نمایندگی هنوز اثرات بی‌پروای

کار خود را به حد رسوخ نرسانیده‌اند و هیچگونه مانع و رادع کتبی در برابر حق خداداد شاه وجود ندارد» (همان منبع، ص ۵۶۶)

خداداد حمیدفر در تحریر پایان نامه کارشناسی ارشد خود در شته حقوق جزا و جرم شناسی به بررسی نظرات برخی مردم درباره دلایل گرایش به اختلاس و ارتشا (به عنوان مصادیقی از قانون‌گریزی) توجه داشته است در جدول موجود در این اثر، حدودا ۷۶ درصد از پاسخگویان، عدم توجه به مسایل و مشکلات کارکنان از سوی مدیران، ۹۲ درصد افراد واگذاری اختیارات براساس وابستگی‌های گروهی و ۵۴ درصد غمض عین و بها ندادن به گزارش تخلف اعلام شده به مسئولان را از دلایل اصلی گرایش به اختلاس و ارتشا دانسته‌اند. (خداداد، حمیدفر، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم، ص ۱۶۴)

در تحقیق صورت گرفته توسط منوچهر محسنی درباره آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران در پاسخ به این سوال که تا چه حد موافقید که بگوییم از هر قانونی نباید اطاعت کرد، در بررسی گروه‌های سنی مختلف اکثر افراد، اعلام موافقت نمودند همچنین در پاسخ به این سوال در بین مرتبه تحصیلی مختلف و وضعیت تاهل نیز اکثر آنها موافق این نکته بودن که از هر قانونی نباید اطاعت کرد. **هوگو گروته** در کتاب سفرنامه گروته، (سال ۱۹۱۰ میلادی) ابتدا به طرز تلقی و قضاوت مردم نسبت به مجلس سخن می‌گوید:

«عده‌ای آن را مظهر وحدت و همبستگی ملی .... عده‌ای دیگر به عکس آن را یک پدیده نو و خارجی و ... گروه سوم که تعدادشان از همه بیشتر بود هیچ شناخت درستی از آن نداشتند ... گروه دیگری با احساس بیم و تردید از آن سخن می‌گفتند و معتقد بودند که مجلس یک

هیولای دیگری است و حال باید علاوه بر شاه و وزرا به افراد بانفوذ مجلس هم هدیه و پیشکش داد.» (سفرنامه گروته، ص ۲۱۸)

فرضیه پنجم اشاره به این نکته داشت که یکی از موانع تحقق قانون در جامعه ایران وجود برخی روحيات تقدیرگرایانه بین ایرانیان است بدین صورت که ایرانیان غالباً متأثر از فرهنگ گذشته خود، پاسخ پرسش‌های خود را نه در بطن روابط اجتماعی و واقعیات عینی جامعه، بلکه در وجود برداشت‌های فلسفی و خرافی و تقدیرگرایانه می‌دانند. یعنی در صورت وجود روحیه تقدیرگرایانه بین ایرانیان آنها خود را بی‌نیاز از قانون که از مظاهر عینی زندگی اجتماعی است می‌دانند. برای اثبات فرضیه فوق ابتدا به مدارکی اشاره می‌شود که در قالب تحقیقات اجتماعی موجود است و در آن به روحیه فلسفی ایرانیان اشاره می‌کند. سردنيس راس در کتاب ایران و ایرانیان (سال ۱۹۲۷) از روحیه تقدیرگرایی ایرانیان می‌نویسد و نقش آن را بسیار مهم می‌داند «ایرانی کسی است که به قسمت و سرنوشت معتقد است و به وقت یا خطر توجهی نشان نمی‌دهد و از آسایش لذا می‌برد ولی در عین حال محروم ماندن از راحتی و آسایش را هم نادیده گرفته اهمیت نمی‌دهد» (ایران و ایرانیان، ص ۱۵)

ویلسن در سفرنامه خود (سال ۱۹۰۷ به تعبیری که شرقی‌ها خصوصاً ایرانیان از پارلمان دارند اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که پارلمان با روحیه مردم این سرزمین سازگاری ندارد «به نظر اینجانب رژیم پارلمانی با روحیه مردم مشرق زمین سازگار نیست. مردم این منطقه تصور می‌کنند منظور از رژیم پارلمانی این است که هر روز سر و صدایی راه انداخته و عده‌ای برای تأمین مطامع خود در کار دولت‌ها اخلال کنند. (سفرنامه ویلسن، ص ۵۷)

منوچهر محسنی در اثر پیشین به پرسش از مردم درباره اعتقاد به شانس در زندگی اشاره می‌کند که برپایه آن در بین گروه‌های سنی مختلف، گرایش نسبتاً شدیدی به شانس وجود دارد آنچه که در بین گروه‌های سنی مختلف قابل شرح است این است که هرچه به سمت گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم میزان موافقت افراد با اهمیت شانس در زندگی افزایش می‌یابد این وضعیت در بین وضع سواد اقشار جامعه معکوس است به صورتی که هرچه از سمت افراد بی‌سواد به سمت افراد تحصیل کرده می‌رویم میزان موافقت با شانس در زندگی کاهش می‌یابد. همچنین هرچه سطح درآمدها نیز افزایش می‌یابد اهمیت به شانس در زندگی کاهش می‌یابد.

در پرسشی دیگر نیز درباره اینکه تا چه با مشخص و تعیین بود سرنوشت هر فرد از قبل موافقت اکثر افراد جامعه با آن اعلام موافقت نمودند هرچند که هرچه سواد یا درآمد آنان افزایش یافته از میزان موافقت آنان با سرنوشت از قبل تعیین شده افراد کاسته شده است.

یا در خصوص این نکته که روزی هر کس به قدر قسمت اوست در بین گروه‌های سنی مختلف اکثراً موافقت خود را با جمله فوق اعلام داشتند و این وضعیت در بین وضع سواد افراد جامعه و درآمد آنها نیز متغیر است به صورتی که هرچه سطح سواد و درآمد افراد جامعه افزایش یافته است از موافقت آنها با جمله فوق کاسته شده است از طرفی میزان موافقت افراد متاهل یا مجرد یا ... نیز در این خصوص تقریباً شبیه هم است.

فرضیه ششم به گرایش شدید دینی افراد جامعه ایران اشاره داشته و از این رو، فقه غیرپویا یا نامنطبق با شرایط عینی را یکی از دلایل قانون‌گریزی در جامعه می‌داند اسناد و مدارک زیر صحت فرضیه فوق را اثبات می‌کند. یکی از این مدارک که اختصاص به دوران مشروطیت دارد قابل تأمل است:

فریدون آدمیت در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت به بحث آزادی زنان اشاره کرده و می‌نویسد: «... اما قضیه مهمتر و باریک‌تر مسأله آزادی زنان و برپا داشتن انجمن نسوان بود که مخالفت سنت خواهان را برانگیزاند... پیش درآمد حرکت اجتماعی زنان مورد ملاحظه است. زنان تأسیس مجلس ملی را مبارکباد گفتند، به پشتیبانی قانون بانک ملی برخاستند، گروهی از آنان پنج هزار تومان برای سرمایه بانک ملی به مجلس فرستادند ... تا اینجا زنان دست از پا خطا نکردند و کارشان مقبول مجلس افتاد. اما همین که انجمن نسوان برپا گشت و انجمن هویت اجتماعی‌اش را اعلام کرد و بلیط هم چاپ زد و به مجلسیان فرستاد سر و صدا برپا شد. نه از اساسنامه انجمن آگاهی داریم و نه مؤسسان آن را می‌شناسیم ... در مجلس پرسیدند با ملاحظه اینکه مملکت ما مملکت اسلامی است آیا تشکیل انجمن زنان شرعا صحیح است یا خیر؟ به عقیده بعضی، چون زنان دور هم گرد آیند فتنه می‌اندازند. از این رو به اعتقاد آقا سید حسینی باید به نظمیۀ گفت که قدغن نماید. به نظر برخی دیگر، در اصل نباید چنین انجمنی تشکیل گردد اما اگر زنان اجتماع کردند و به مثل گفتند می‌خواهیم آشپزی و خیاطی کنیم و یا منسوجات خارج نپوشیم عیبی ندارد. شگفت نیست که به اعتقاد امام جمعه خویی، نسوان با اذن ازواج خود به قانون شرع می‌توانند از خانه بیرون رفته و اجتماعات داشته باشند ... اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می‌شود که ابدًا من نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و بحث شود» (فریدون آدمیت، ایدئولوژی، صص ۸-۴۲۶)

فرضیه هفتم به این نکته اشاره دارد که در جامعه‌ای ایران، اگر شرع و عرف اجتماعی در تدوین قوانین اجتماعی دارای همگامی و همراهی باشند قوانین اجتماعی جامعه، قادر به پاسخگویی نیازهای اجتماعی خواهد بود و از رفتارهای قانون‌گریز در جامعه کاسته خواهد شد. به نظر می‌رسد یکی از عوامل اجتماعی قانون‌گریزی در جامعه ایران نسبت غیرقابل

قبولی است که بین شرع و عرف در تدوین قوانین اجتماعی وجود داشته است. اسناد و مدارک زیر، صحت فرضیه فوق را اثبات می‌نمایند:

عبدالهادی حائری در اثر خود تحت عنوان «تشیع و مشروطیت در ایران» به وقایع و موضوعات محل بحث عرف و شرع جامعه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پیرامون لزوم داشتن یک قانون اساسی مدون، نائینی یک مجموعه قانون اساسی مدون را با رسایل علمیه مجتهدان مقایسه می‌کند. وی می‌گوید که همانگونه که ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه رسایل عملیه مراجع تقلید در دست مقلدین باشد تا اعمال شبانه روزی خود را بر آن منطبق کنند ممکن نیست. همینطور در امور سیاسی و نوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان بدون ترتیب دادن قانونی مدون امکان ندارد و بنابراین، تهیه چنین قانونی لازم و واجب است. مسأله تدوین یک قانون اساسی برای ایران جنجال فراوان برانگیخت، به محض آنکه علما مخالف مشروطه احساس کردند که از آن پس امکان دارد که قانون غیر از قرآن و حدیث به شیوه‌ای رسمی مورد استناد قرار گیرد و اکنشهایی سخت نشان دادند... از نظر شیخ فضل الله نوری مهمترین مسئله همانا نوشتن و تدوین یک قانون اساسی برای ایران بوده که به دیده وی به تنهایی با سه گونه بدعت و یا نوآوری همراه بوده و در نتیجه بر ضد اسلام و حرام می‌باشد آن سه گونه بدعت از این قرارند:

- (۱) نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام
- (۲) وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که وسیله شریعت اسلام آورده نشده است
- (۳) کیفر دادن شهروندان به خاطر اطاعت نکردن از آن قانون مدون (عبدالهادی حائری،

تشیع و مشروطیت در ایران، صص ۲۷۸-۲۷۷)

به نظر حایری، مخالفت‌هایی که توسط برخی از روحانیون با تدوین قوانین اجتماعی جدید به وجود آمد سبب شد که جنجال‌آفرینی‌هایی شود و نهایتاً روح حاکم بر قوانین با شرایط مطلوب آن کمی فاصله داشته باشد در بسیاری از اصول متمم قانون اساسی که جنبه مذهبی و بنا به موازین بورژوازی غرب جنبه ضد دموکراسی دارد برحسب اقتضا و شرایط زمان تنظیم شد. در شرایط ویژه دوره انقلاب مشروطیت چاره‌ای جز دادن یک سلسله امتیازات قانون به روحانیت نبوده است» (همان منبع، ص ۳۰)

در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت آدمیت به انواع دوگانگی‌های منطق قانونگذاری در شرع و عرف اشاره دارد وی می‌نویسد: «دوگانگی منطق قانونگذاری در سیاست مشروطیت و حکومت شریعت نمودهای سیاسی و اجتماعی دیگری هم داشت، به چند مسأله مهم توجه می‌دهیم:

۱- تعارض مفهوم دارایی عمومی و خصوصی از نظر شرع و عرف، در طرح اساسنامه بانک ملی مشهود افتاد. طرح مزبور مقرر داشت: امتیاز خواهی و استخراج مروارید از خلیج فارس با بانک ملی ایران است. یکی از مجتهدان ایراد گرفت: «شرعا هر مسلمی حق دارد که غواصی کند، بلکه همه کس می‌توانند به این کار اقدام کنند» فرق است میان امتیازی که دولت به کسی بدهد یا این که مجلس بدهد. چیزی که در مجلس تمام می‌شود باید به قانون شرع باشد ...

۲- نمونه ساده تعارض شرع و عرف را در کیفر رشوه‌خورای می‌بینیم: گفتند هر چه شرع برای راشی و مرتشی معین کرده بدون ملاحظه باید مجرا گردد. اما حکم شرعی محدود بود به استردادوجه از رشوه گیرنده، یعنی مجازاتی در بین نبود. سعدالدوله اعتراض کرد: اگر کسی از کارگزاران دولت پولی بگیرد و حقوق دولت و



ملت را بفروشد، مجازات آن همان است؟ ... مجلسی درباره رشوه دهنده و گیرنده هر دو سیاست ملکی و کیفر عرفی را شناخت. حرف سعدالدوله هم راست بود که: هزار از این قوانین نوشته شود (دولتیان) دست از کارهایشان نخواهند کشید. در ضمن سید بهبهانی که به دوگانگی حکم شرعی و قانون ملکی واقف بود هشیارانه نخواست این قانون به رای گذارده شود. گفت اگر بنا باشد برای هر چیز رای بگیرند، باید برای نماز عشا و مغرب هم رای بگیریم. بهر حال رأی قاطع مجلس اعلام شد.

۳- نظام نامه انجمن بلدیة مقرر می‌داشت که در شهرها کتابخانه‌ها، قرائت‌خانه‌های عمومی، دواخانه‌ها، تیاترها و موزه‌خانه‌ها برپا گردند، برخی گفتند تیاتر لازم نیست. به نظر بحرالعلوم کرمانی خیلی غریب است که این نظامنامه را با نوشتن این طور الفاظ به مجلس فرستاده‌اند، همچنین موزه خانه هم فایده ندارد» (فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، صص ۶-۲۳) نمونه‌های فوق، نشان‌دهنده تعارض‌هایی است در تدوین و اجرای قانون، بین عرف و شرع وجود دارد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به اسناد و مدارک موجود می‌توان گفت مهمترین عوامل اجتماعی موثر بر قانون‌گزینی به ترتیب اهمیت عبارتند از:

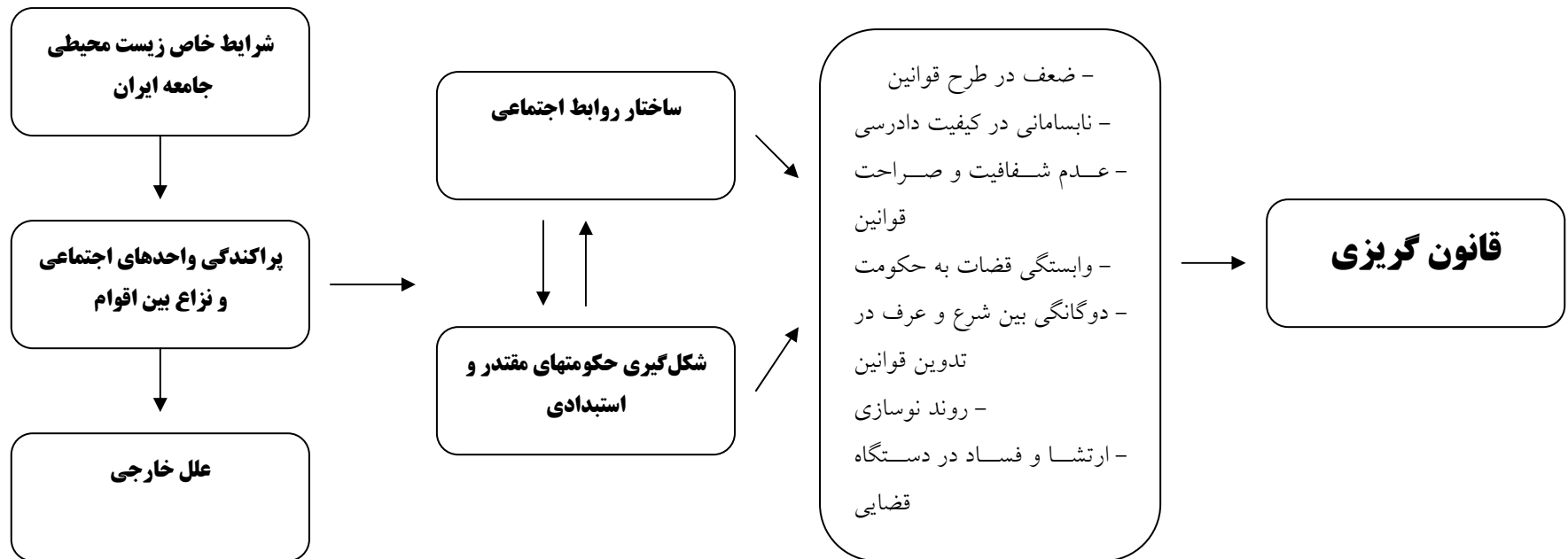
- نوع تعامل شیوه‌های تولید اجتماعی در جامعه ایران به صورتی است که در هر دوره مناسبات اجتماعی خاصی را باز تولید می‌نماید.
- نوع طرح و تدوین قانون در جامعه ایران، منطبق و برخاسته از نیازهای طبیعی افراد جامعه ایران نبوده است.
- طرز تلقی مردم به قوانین اجتماعی، از جنبه‌های منفی برخوردار بوده است و غالباً آن را ره‌آوردی حکومتی می‌دانند.
- وجود روحیه تقدیرگرایی در بین ایرانیان، تحقق قانون را همیشه با مشکل مواجه ساخته است.
- بین عرف اجتماعی و شرع حاکم در تطبیق قوانین اجتماعی با نیازهای افراد جامعه ناهماهنگی و گاه ستیز وجود دارد.
- کیفیت دادرسی از شرایط مطلوبی برخوردار نیست.

با عنایت به موارد مطروحه مهمترین نتایج بدست آمده از مقاله حاضر را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

- ۱- قانون‌گزینی پدیده‌ای متأثر از فرایندی تاریخی است که در سده گذشته، تحت عنوان گریز از قوانین مدنی خود را نشان داده است لذا ماهیتی روانی- اجتماعی و خصوصاً تاریخی دارد.

- ۲- مطالعه قانونگریزی از دیدگاهها و زوایای گوناگون قابل بررسی است اما دیدگاه‌های تاریخی- تبیینی (نظیر نظریه‌های تضاد و انتقادی در جامعه‌شناسی) بهتر از سایر دیدگاه‌ها توان تبیین آن را دارد.
- ۳- از مهمترین پیامدهای اجتماعی قانون‌گریزی می‌توان به ترویج بی‌اعتمادی اجتماعی، و لرزان شدن ساختار اجتماعی و خانواده اشاره نمود که نهایتاً خود به صورت دورانی موجب تشدید قانونگریزی می‌شوند.
- ۴- یکصد سال تلاش برای تحقق قانون در جامعه ایران نشان می‌دهد که موانع و گسل‌های اجتماعی- تاریخی فراوی قانونمند نمودن جامعه بسیار گسترده و عمیق است. لذا نوعی ناهمسویی بین ماهیت نیازهای اجتماعی، دامنه وضع قوانین، اجرای قوانین و مفاهیم بکار رفته در تدوین قوانین وجود دارد.
- ۵- وجود ساخت ایللیاتی و قبیله‌ای از مهمترین موانع تاریخی تحقق قانون در جامعه ایران بوده است.
- ۶- از مهمترین موانع تحقیق قانون در جامعه ایران، وجود برخی جزم‌اندیشی‌ها در تفکر دینی بوده است.
- ۷- حاکمیت روحیه تقدیرگرایانه در بین ایرانیان، بسیاری از افراد جامعه را به قانون (به عنوان یک پدیده مدنی و مدرن) بی‌نیاز ساخته است.

## مدل هندسی مبتنی بر یافته‌های نظری



## منابع و مأخذ

- ۱- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۵
- ۲- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، مجلس و انتخابات، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵
- ۳- پیران، پیروز، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۶۰-۵۹
- ۴- تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹
- ۵- حایری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۰
- ۶- حمیدفر، خداداد، اختلاس، ارتشا و عوامل موثر در ارتکاب آنها، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶-۷۷
- ۷- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی (جلد چهارم)، تهران، نشر فردوسی، ۱۳۶۱
- ۸- راس، سردنيس، نشر مرکز ۱۳۶۹، ایران و ایرانیان، تهران، بی نا، ۱۳۱۱
- ۹- طبری، احسان، برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، بی جا، ۱۳۴۸
- ۱۰- ---- فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، بی نا، بی تا.
- ۱۱- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ترجمه علیرضا طیب، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷
- ۱۲- کسروی، احمد، قانون دادگری، تهران، بی جا، ۱۳۴۰

۱۳- کرزن، جرج، ترجمه ع وحید مازندرانی، ایران و قضیه ایران، نشر شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳

۱۴- گروته، هوگو، ترجمه مجید جلیلونند، سفرنامه گروته، نشر مرکز، ۱۳۶۹

۱۵- لمبتون، ا.ک.س، ترجمه منوچهر امیری، مالک و زارع در ایران، تهران، مرکز انتشارات

علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲

۱۶- محسنی، منوچهر، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی ایران،

معاونت پژوهشی وزارت ارشاد- ۱۳۷۵

۱۷- مکی، حسین، خاطرات سیاسی حسین مکی، نشر علمی- ۱۳۶۸

۱۸- ویلسن: ترجمه حسین سعادت نوری، سفرنامه ویلسن، تهران، نشر وحید، ۱۳۴۷